

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

فصلنامه علمی ـ پژوهشی تحقیقات بنیادین علوم انسانی در چهارچوب رسالت‌های مجمع عالی علوم انسانی اسلامی منتشر می‌شود.
سال ۱۰ / شماره ۲ / شماره پیاپی ۳۵ / تابستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عطاءالله رفیعی آتانی
سردبیر: احمدحسین شریفی
جانشین سردبیر: سید محمدتقی موحد ابطحی
مدیر اجرایی و بازبین نهایی: سید مهدی موسوی
ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر
صفحه‌آرا و طراح جلد: اعظم یزدلی
اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سعید بهشتی (استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران. ایران.)، سید محمدرضا تقوی (استاد گروه روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز. شیراز. ایران.)، عطاءالله رفیعی آتانی (استادیار گروه اقتصاد دانشگاه علم و صنعت ایران. تهران. ایران.)، احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره). قم. ایران.)، نجف لک‌زایی (استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، سید حسین میرمعزی (دانشیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم. ایران.)، حسن آقانظری (استاد گروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)
اعضای مشورتی هیئت تحریریه: حسین بستان (دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، سید احسان رفیعی علوی (دانشیار گروه فقه مضاف دانشگاه باقرالعلوم(ع). قم. ایران.)، محمد کاویانی آرانی (دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. ایران.)، محمدجواد نوروزی (استاد گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره))، جاوید اقبال (استاد دانشگاه اسلامی علیگر. هند.)، طلال عتریسی (استاد دانشگاه بیروت. لبنان.)

نشانی دفتر فصلنامه:
تهران: بلوار ارتش (شرق به غرب)، بعد از متروی شهید محلاتی، نرسیده به "شمیران سنتر"، پلاک ۷۹، مجتمع کاسپین، طبقه اول، واحد۲، "مؤسسه گفتمان پیشرفت"
کد پستی: ۱۹۵۵۷۵۳۷۴۷
تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۷۷۳۸۸
قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ تومان
نشانی اینترنتی: frh.sccsr.ac.ir **پست الکترونیک:** frh@sccsr.ac.ir

ISSN: 2476-745X
E-ISSN: 2783-1418

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به استناد ماده واحده مصوب مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی و براساس مصوبه ۵۸۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۲۴ شورای عالی حوزه های علمیه، در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۰ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه از شماره ۱۵ به بعد حائز رتبه علمی ـ پژوهشی شد. رتبه علمی ـ پژوهشی این فصلنامه با درجه «ب» در تاریخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ تمدید شده است.

ـ مقالات و مطالب منتشرشده در فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
ـ فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
ـ نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]



| سال ۱۰ | شماره ۲ | شماره پیاپی ۳۵ | تابستان ۱۴۰۳ |

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

بسمه تعالی

فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی به منظور تمهید مقدمات تحول علوم انسانی و دست‌یابی به علوم انسانی اسلامی که در اسناد بالادستی ایران اسلامی بر آن تأکید شده است، در محورهای زیر از مقالات پژوهشی اساتید و پژوهشگران حوزه و دانشگاه و دانشجویان تحصیلات تکمیلی استقبال می‌کند:
۱) ارزیابی مبانی فلسفی و روش‌شناسی علوم انسانی موجود؛ ۲) ارائه مبانی فلسفی و کلامی علوم انسانی اسلامی؛ ۳) سیاست‌پژوهی تحول علوم انسانی؛ ۴) اقتصاد علوم انسانی؛ ۵) آینده‌پژوهی علوم انسانی؛ ۶) نقد نظریه‌های بنیادین علوم انسانی موجود و ۷) ارائه نظریه‌های بنیادین در ارتباط با علوم انسانی بومی و اسلامی.
لطفاً به هنگام تنظیم مقالات موارد ذیل رعایت شود:

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به همایش‌ها یا نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- نویسنده باید مقاله را از طریق سامانه بارگذاری کند. به مقالات ارسالی از طریق ایمیل ترتیب اثر داده نخواهد شد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

مقالات باید در یکی از قالب‌های: پژوهشی (تحلیل، تطبیق، نقد) یا نقطه‌نظر (دیدگاه مستدل و تحلیلی نویسنده پیرامون یک مسئله خاص) باشد. مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی و ترجمه معذور است.

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله (با احتساب فهرست منابع): بین ۴۵۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه
تعداد کلیدواژه‌ها: ۵ تا ۸ کلیدواژه
تعداد واژگان چکیده: ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان

- تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.
- وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوهای ذیل در فایل word درج شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

○ **اعضای هیئت‌علمی**

رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ **دانشجویان**

دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ **افراد و محققان آزاد**

مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

○ **طلاب**

سطح (دو، سه، چهار)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

- نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده موردنظر درج شود.
- فرستنده مقاله به‌عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان مقاله که لازم است اولاً مسئله‌محور باشد و ثانیاً، گویای محتوای مقاله باشد.

۲. نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان

۳. چکیده: چکیده باید در عین اختصار، بیانگر مسئله اصلی پژوهش، روش پژوهش و یافته‌ها و نتایج پژوهش باشد.

۴. مقدمه: [شامل تعریف مسئله، پیشینهٔ اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبهٔ نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی و مفاهیم کلیدی مقاله باشد. در یک مقالهٔ علمی پژوهشی نویسنده در بخش مقدماتی مقاله لازم است دست‌کم پاسخ چهار سؤال را به‌صورت ضمنی بیان کند: چه می‌خواهم بنویسم؟ (تبیین مسئله). چرا می‌خواهم بنویسم؟ (اهمیت و ضرورت پرداختن به آن مسئله). چگونه می‌خواهم بنویسم؟ (روش پژوهش) و بر اساس چه بنیانی می‌خواهم بنویسم؟ (پیش‌فرض‌ها یا اصول موضوعه تحقیق)].

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۵. بدنـــهٔ اصلی مقاله: (این بخش با توجه به مســـئله‌ای که در هر مقالـــه‌ای موردبحث قرار می‌گیرد می‌تواند متفاوت باشـــد؛ اما به‌طورکلی می‌توان گفت، مناسب است نویسندگان مقالات علمی پژوهشـــی در نظر داشته باشند که در این بخش لازم است: اولاً، مدعای خود را به‌صورتی شفاف بیان کنند. ثانیاً، دلایل اثبات مدعی و شواهد و قرائن آن را به‌وضوح و در شکلی منطقی و منسجم بیان کنند و ثالثاً، نقدهای وارد شده به دلایل یا مدعا را پاسخ دهند.

۶. نتیجه‌گیری: یکی از بخش‌های مهم هر مقاله‌ای بخش نتیجه‌گیری آن اســـت. نویســـنده در این بخش لازم است ضمن بیان واضح یافته‌های تحقیق، مشخص کند که چه نتیجه یا نتایج علمی، عملی، سیاستی، فردی، اجتماعی و امثال آن از مقاله تدوین شده انتظار می‌رود.

۷. کتاب‌نامه

درج پانویس، ارجاعات درون متن و کتاب‌نامه

*** روش استناد دهی: APA

درج پانویس

* از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
* از نقل‌قول‌های مســـتقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل‌قول مستقیم است).
* نقل‌قول‌هـــای مســـتقیم حداکثر تا ۴۰ کلمـــه در درون علامت نقل‌قول " " و بیـــش از آن به‌صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

* ارجاع به یک آیه از سوره قرآن: (بقره: ۵)
* ارجاع به نهج‌البلاغه: (نهج‌البلاغه: خطبه، ۵۰)
* به‌هیچ‌وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.
* اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتماً باید در بخش کتاب‌نامه مقاله نیز درج شود.
* اســـتناد درون متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویســـنده/ نویسندگان، سال انتشار، حرف ج

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

شماره جلد: حرف ص شماره صفحه).
درصورتی‌که از چند صفحه پیاپی استفاده شده باشد، به‌صورت مثلاً: صص ۲۵-۲۳ درج خواهد شد. (اعداد از چپ به راست نوشته شود).
مثال: (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ص ۳۵۲)
* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* درصورتی‌که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد، پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم متمایز شوند.
* اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
* اگر تعداد نویسنده‌ها بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از عبارت «و دیگران» استفاده شود.
* اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه‌ویرگول؛ از هم جدا می‌شوند.

کتاب‌نامه (فهرست منابع پایانی)

*** قرآن و نهج‌البلاغه به ترتیب در ابتدای کتاب‌نامه درج‌شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.
* در بخش References که منابع به انگلیسی درج می‌شوند، نام خانوادگی نویسنده به‌صورت کامل، اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می‌شود. مثال: Alston, W
* برای تاریخ‌های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
* منابعی که در این بخش درج می‌شوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند(منابعی که صرفاً برای مطالعه و آگاهی بیشتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند و در متن به آن‌ها ارجاع داده نشده، نباید در بخش کتابخانه درج شوند).
* نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.

نحوه ارجاع به مقالات

* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجله (به‌صورت Bold). عدد دوره (عدد شماره). عدد صفحات آغازین و پایانی مقاله.
* برای درج عنوان مجله، نیازی به درج واژه‌های نشریه، مجله، فصلنامه، دو فصلنامه، ماهنامه نیست.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

مثال: پارسانیا، حمید؛ اژدری‌زاده، حسین. ۱۳۹۰. «تعین اجتماعی معرفت در نهج‌البلاغه». **اسلام و علوم اجتماعی**. شماره ۶. صص ۴۹-۷.

نحوهٔ ارجاع به کتاب

* برای آثار فاقد محل نشر، ناشر و تاریخ نشر به ترتیب عبارت «بی‌جا»، «بی‌نا» و «بی‌تا» درج شود.

* نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت Bold). ج (شماره جلد). چ (شماره چاپ). مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی. محل نشر: ناشر.

مثال: کنوبلاخ، هوبرت. ۱۳۹۰. **مبانی جامعه‌شناسی معرفت**. ترجمه کرامت‌الله راسخ. تهران: نشر نی.

نحوهٔ ارجاع به یک مقاله از مجموعه مقالات

* نام خانوادگی، نام (نویسندگان مقاله). سال انتشار. «عنوان مقاله». عنوان مجموعه مقاله (به شکل Bold). (ج شماره جلد). (چاپ شماره چاپ) (مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی). محل نشر: ناشر، ص (درج شماره صفحات مقاله در مجموعه مقاله).

نحوهٔ ارجاع به یک منبع الکترونیکی

* نام خانوادگی، نام (پدیدآورندگان). سال انتشار. «عنوان مطلب». تاریخ انتشار. نام پایگاه اطلاعاتی. درج لینک مستقیم مطلب الکترونیکی.

مثال: خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۶. «بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران به مناسبت آغاز هفته دولت». ۱۳۷۶/۶/۲.

www.leader.ir/fa/speech/1466/www.leader.ir

جداول، نمودارها و تصاویر

- فایل تصاویر مقاله با کیفیت بالا ضمیمه‌ی مقاله شود (ارسال تصاویر پس از پذیرش مقاله و قبل از صفحه‌آرایی، از طریق ایمیل فصلنامه).
- لازم است جداول و نمودارهای مقاله قابلیت ویرایش داشته باشد و به‌صورت عکس ارسال نشود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

فهرست مطالب

۱۱ **تحول مفهوم دولت و بازتاب آن در دگردیسی روش‌های متعارف بودجه‌ریزی (رهیافتی برای نظام بودجه‌ریزی در ایران با رویکرد اسلامی)**
سیدمحمدعلی موسوی

۴۷ **نظریه شخصیت توحیدی مبتنی بر روش تحلیل محتوای نصوص دینی و نظریه‌پردازی قیاسی**
سیدعلی مرعشی

۸۵ **نقش مشاوران فلسفی در مدیریت منابع انسانی: چهارچوب نظری و کاربردهای عملی**
رضا دلاوری

۱۱۷ **مبانی فلسفی و زبان‌شناختی تعامل قرآن با فرهنگ زمانه از نگاه مستشرقان و اندیشمندان مسلمان**
لیلا رمضان‌نیا سماکوش، محمد شریفی، سیدقاسم حسینی

۱۳۹ **ارزیابی نظریهٔ «آنارشیسم فلسفی» برپایهٔ دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی**
سیدمحمدهادی مقدسی، مهدی امیدی

۱۶۷ **«توصیف فربه» به‌مثابه یک روش کیفی**
محمد مبینی شورستانی، سیدهاشم موسوی، محمدامین کنعانی، هادی نوری

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

مقاله علمی پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶

تحول مفهوم دولت و بازتاب آن در دگردیسی روش‌های متعارف بودجه‌ریزی (رهیافتی برای نظام بودجه‌ریزی در ایران با رویکرد اسلامی)

سیدمحمدعلی موسوی*
استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
m.a.mousavi@chmail.ir

چکیده:
این مقاله به بررسی شکست مستمر اصلاحات مدیریت مالی عمومی در ایران، به‌ویژه گذار دستوری به «بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد» (PBB) می‌پردازد. درحالی‌که تحلیل‌های متعارف بر کمبودهای فنی یا مقاومت‌های سیاسی تمرکز دارند، این پژوهش استدلال می‌کند که این‌ها صرفاً نشانه‌های یک آسیب‌شناسی ریشه‌ای‌تر هستند. پرسش محوری این است که چرا و چگونه ابزارهای مدیریتی رایج جهانی مانند (PBB)، در بستر ایران، به جای اجرای واقعی، به پذیرش نمادین (جداسازی) و شکست فنی تقلیل می‌یابند؟ این پژوهش با استفاده از یک روش‌شناسی تحلیلی-انتقادی و ارائه یک چهارچوب نظری ترکیبی (نظریه نهادی، اقتصاد سیاسی دولت رانتیر، و فلسفه سیاسی-اقتصادی دولت اسلامی) به تبیین این پدیده می‌پردازد. یافته اصلی آن است که شکست اصلاحات، ریشه در یک «تضاد پارادایمی» آشتی‌ناپذیر دارد. بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، به‌عنوان محصول یک جهان‌بینی نئولیبرال (متمرکز بر کارایی اقتصادی و منطق بازار)، با چارچوب هنجاری و اقتصادی دولت اسلامی (متمرکز بر عدالت، مصلحت و فلاح) در تضاد هستی‌شناختی قرار دارد. این تضاد، خود را از طریق سازوکارهایی چون پذیرش نمادین (جداسازی) برای کسب مشروعیت، و مقاومت دیوان‌سالاری برای حفظ منطق واقعی توزیع منابع، متجلی ساخته و تلاش‌های اصلاحی را بی‌اثر می‌کند. همچنین این مقاله با عبور از نقد صرف، یک الگوی جایگزین، بومی و هنجاری ارائه می‌دهد. این الگو، برآمده از مفهوم اسلامی «امانت» بودن منابع

https://orcid.org/0009-0004-5539-4956

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

عمومی است و با اقتباس از ابزارهای نوینی چون «حسابداری ارزش عمومی» (PVA) و «بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری» (SROI) و انطباق آن‌ها با حوزه‌های کلیدی ارزش عمومی مبتنی بر اصول اسلامی، راهی برای ادغام نظام‌مند «ارزش» و «مصلحت» در فرآیند تخصیص منابع عمومی پیشنهاد می‌کند.
واژگان کلیدی: بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد (PBB)، تضاد پارادایمی، جداسازی نهادی، دولت تحصیلدار (رانتیر)، ارزش عمومی، بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری (SROI)، امانت، اقتصاد اسلامی.

۱. مقدمه

برای دهه‌ها، نظام مدیریت دولتی ایران، به‌ویژه در حوزه مالیه عمومی، صحنه آزمون‌وخطای اصلاحات ساختاری بوده است. گذار از بودجه‌ریزی سنتی به الگوهای نوین، به‌خصوص بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد[1] (PBB)، به‌عنوان یک الزام قانونی و راهبردی در برنامه‌های توسعه و قوانین بودجه سنواتی، مکرراً مورد تأکید قرار گرفته است. بااین‌حال، شواهد انباشته و اجماع کارشناسی حاکی از آن است که این تلاش‌های پرهزینه، در دستیابی به اهداف بنیادین خود یعنی افزایش کارایی، شفافیت و پاسخگویی، به موفقیتی چشمگیر نرسیده و اغلب به مجموعه‌ای از رویه‌های نمادین و گزارش‌های اداری تقلیل یافته‌اند. تحلیل‌های رایج، این ناکامی مزمن را به مجموعه‌ای از موانع شناخته‌شده مانند ضعف زیرساخت‌های فنی، مقاومت دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک)، فساد ساختاری یا فقدان اراده سیاسی نسبت می‌دهند. درحالی‌که این عوامل بخشی از واقعیت هستند، این مقاله استدلال می‌کند که آن‌ها علت‌های ریشه‌ای نیستند، بلکه نشانه‌ها و معلول‌های یک گسست عمیق‌تر و بنیادین‌ترند.

1. Performance-Based Budgeting.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

پرسش محوری این پژوهش از این فراتر می‌رود که چرا اصلاحات بودجه‌ریزی در ایـران شکست خورده است؛ بلکه می‌پرسد: سازوکارهای بنیادین و نهادی که منجر می‌شوند یـک ابزار مدیریتی بین‌المللی (بودجه‌ریزی مبتنی بـر عملکـرد) در بسـتر نظـام اداری ایـران، نـه به‌صورت واقعی، بلکه صرفاً به‌شکل نمادین و بی‌اثر پذیرفته شود، کدامند؟

فرضیه اصلی ما این است که شکست‌های فنی و اجرایـی مکـرر در اسـتقرار بودجـه‌ریزی مبتنی بـر عملکـرد، علت‌هـای ریشـه‌ای نیسـتند، بلکـه نشـانه‌ها و معلول‌هـای یـک «تضـاد ابرانگاره‌ای» (پارادایمی) عمیق هستند. این تضاد آشتی‌ناپذیر میان جهـان‌بینی نئـولیبرالِ نهفتـه در ابزار (که بر کارایی اقتصادی و رقابت استوار است) و فلسفه هنجاری حاکم بر زمینه (که بر عدالت و فلاح متمرکز است)، مانع از درک، هضم و اجرای واقعی این ابزار شده و نظـام اداری را به سمت واکنش‌های هوشمندانه‌ای چون پذیرش نمادین و «جداسـازی» سـوق داده اسـت. به‌عبارت‌دیگر، این پژوهش استدلال می‌کند که بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکـرد در ایـران هرگـز به‌طور واقعی پیاده‌سازی نشد که بخواهد شکست بخورد؛ بلکه ذاتاً با زمینه ناسازگار بود و این ناسازگاری، خود را در قالب اجرای صوری و شکست‌های فنی متجلی ساخته است.

این پژوهش با استفاده از یک روش‌شناسی کیفی و تحلیلی-انتقادی، سـهمی سـه‌گانه را دنبال می‌کند: نخست، با ارائه چهارچوب «تضاد ابرانگاره‌ای» (پارادایمی)، یک تبیین نظری نوآورانه برای فهم ریشه‌ای شکست اصلاحات ارائه می‌دهد. دوم، نشان می‌دهد کـه چگونـه پدیده‌هایی مانند مقاومت سازمانی یـا اجـرای نمـادین، واکنش‌هـای هوشـمندانه و طبیعـی سیستم (سامانه) به یک ابزار ناسازگار هستند. سوم، بـا عبـور از نقـد صـرف، یـک الگـوی جایگزین، عملیـاتی و بـومی از «بودجـه‌ریزی» را طراحـی می‌کنـد کـه بـا الهـام از اصـول حکمرانی اسلامی و انطباق آن با چهارچوب‌های نـوین جهـانی، بـه‌دنبـال ادغـام نظام‌منـد «ارزش» در فرآیند تخصیص منابع است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات پژوهشی موجود در آسیب‌شناسی ناکامی اصلاحات بودجه در ایران، به‌ویژه استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد (PBB)، عمدتاً بر سه لایه تحلیلی متمرکز بوده است:

لایه فنی-ساختاری: این دسته از پژوهش‌ها (برای نمونه، محسنی و طوطیان ۱۴۰۰) بر موانع ملموس اجرایی مانند نبود زیرساخت حسابداری تعهدی، ضعف سیستم‌های اطلاعاتی و کمبود تخصص فنی تأکید دارند. نقد این لایه آن است که در تبیین این موضوع ناکام است که چرا علی‌رغم دهه‌ها الزام قانونی، اراده‌ای برای رفع این موانع فنی شکل نگرفته است.

لایه سیاسی-نهادی: این دیدگاه بر مقاومت دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک) ناشی از تضاد منافع و تهدید شفافیت PBB برای قدرت چانه‌زنی مدیران، که به بودجه‌ریزی افزایشی خو گرفته‌اند (گرائی‌نژاد ۱۳۹۹)، تمرکز دارد. نقد این لایه آن است که اگرچه مقاومت را به‌درستی شناسایی می‌کند، اما توضیح نمی‌دهد که چرا نظام سیاسی، هم‌زمان با این مقاومت درونی، اصرار بر پذیرش نمادین و قانونی این الگو دارد.

لایه اقتصاد سیاسی: این تحلیل، ریشه مشکل را در ماهیت دولت رانتیر (تحصیلدار) می‌داند که در آن بودجه ابزار توزیع سیاسی رانت است، نه تخصیص کارآمد منابع (برای نمونه، رحیمی (روشن) ۱۳۸۹). نقد این لایه نیز مشابه دسته دوم است؛ نظریه رانتیر به‌خوبی مقاومت در برابر اجرای واقعی را تبیین می‌کند، اما چرایی پذیرش صوری و تلاش برای هم‌شکلی با الگوهای جهانی را به اندازه کافی پوشش نمی‌دهد.

شکاف تحقیقاتی که این مقاله به آن می‌پردازد، دقیقاً در نقطه تلاقی این نقدها قرار دارد. تحلیل‌های پیشین، اگرچه هریک بخشی از واقعیت را روشن می‌کنند، اما در ارائه یک تبیین ریشه‌ای برای این دوگانگی (مقاومت در عمل و پذیرش در شکل) ناکام‌اند. هیچ‌یک از این

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

مطالعات، شکست مکرر اصلاحات را به‌عنوان پیامد یک «تضاد ابرانگـاره‌ای» (پـارادایمی) بنیادین تحلیل نکرده‌اند؛ تضادی که نه در سـطح فنـی یـا سیاسـی، بلکـه در سـطح فلسـفه وجودی دولت و جهان‌بینی حـاکم بـر «ابـزار» (نئـولیبرال) و «زمینـه» (هنجارهـای دولـت اسلامی) نهفته است. این مقاله برای پر کردن همین شکاف نظری تدوین شده است.

۳. چهارچوب نظری

برای فهم عمیق شکست اصلاحات مدیریتی وارداتی مانند بودجه‌ریزی مبتنی بـر عملکـرد، تحلیل‌های صرفاً فنی و مدیریتی ناکافی هستند. این اصلاحات در یـک خـلأ سـازمانی رخ نمی‌دهند، بلکه وارد محیطی پیچیده با ساختارهای قدرت، هنجارها و فشارهای خاص خود می‌شوند. ازاین‌رو، این پژوهش از یک چهارچوب نظری ترکیبی بهـره می‌بـرد کـه دو نظریـه قدرتمند را برای ایجاد یک لنز تحلیلی منسجم به‌کار می‌گیرد. این چهارچوب به مـا کمـک می‌کند تا بفهمیم چرا دولت‌ها و سازمان‌ها سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که با منطق درونی آن‌ها ناسازگار است و چگونه این تضاد، در عمل، به شکست اصلاحات منجر می‌شود.

۳-۱. نظریه نهادی: فشارهای بیرونی واکنش‌های درونی

نظریه نهادی[1] (Dimaggio & Powell 1983) استدلال می‌کند که سـازمان‌ها، بسـیاری از ساختارها و رویه‌های خود را نه لزوماً برای افزایش کارایی، بلکه بـرای کسـب مشـروعیت و پذیرش ازسوی محیط پیرامون خود اتخاذ می‌کنند. سازمان‌ها برای بقا و جذب منـابع، بایـد شبیه به چیزی شوند که در محیطشان «نوین»، «عقلانی» و «پیشرفته» تلقی می‌شود. در این نظریه، دو مفهوم برای تحلیل ما حیاتی است:

1. Institutional Theory.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۱-۱-۳. هم‌شکلی نهادی[1]

این مفهوم به پدیده‌ای اشاره دارد که طی آن، سازمان‌ها در یک حوزه مشخص، به‌مرور زمان به شکل فزاینده‌ای شبیه به یکدیگر می‌شوند. این هم‌شکلی، نتیجه فشارهایی است که سازمان را وادار به پذیرش ساختارها و رویه‌های موردقبول در سطح جهانی می‌کند. این فشارها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف. هم‌شکلی قهری:[2] زمانی رخ می‌دهد که یک سازمان قدرتمند (مانند بانک جهانی یا حتی یک دولت مرکزی)، سازمان‌های دیگر را مجبور به پذیرش قوانین یا استانداردهای خاصی می‌کند. برای مثال، الزام قانونی دولت ایران به همه دستگاه‌های اجرایی برای پیاده‌سازی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، یک نمونه از فشار قهری است.

ب. هم‌شکلی تقلیدی:[3] سازمان‌ها تمایل دارند از سازمان‌هایی که به نظرشان موفق هستند، تقلید کنند. اتخاذ گسترده از بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در سراسر جهان، بسیاری از کشورها را به این نتیجه رساند که این «بهترین رویه» موجود است و برای امروزین به نظر رسیدن، باید از آن تقلید کنند، حتی اگر از جزئیات و الزامات آن شناخت دقیقی نداشته باشند.

ج. هم‌شکلی هنجاری:[4] این نوع هم‌شکلی از طریق حرفه‌ای‌گرایی و آموزش‌های مشترک ایجاد می‌شود. برای نمونه زمانی که متخصصان (مدیران مالی، حسابداران، مشاوران مدیریت) در دانشگاه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای، یک روش خاص را به‌عنوان استاندارد طلایی می‌آموزند، آن را در سازمان‌های خود به‌کار می‌گیرند (Dimaggio & Powell, 1983, 149-151).

1. Institutional Isomorphism.
2. Coercive Isomorphism.
3. Mimetic Isomorphism.
4. Normative Isomorphism.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

هم‌شکلی نهادی به‌خوبی تبیین می‌کند که چرا یک اصلاحات وارداتی مانند بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد در دستور کار سیاست‌گذاران ایرانی قرار می‌گیرد. این کار پاسخی به فشارهای جهانی برای نوین‌سازی، کسب مشروعیت بین‌المللی و تقلید از الگوهای موفق است.

۲-۱-۳. جداسازی[1]

جداسازی یکی از هوشمندانه‌ترین واکنش‌های سازمان به فشارهای نهادی است. این مفهوم به ایجاد یک شکاف و فاصله میان ساختارهای رسمی و رویه‌های واقعی سازمان اشاره دارد. سازمان برای اینکه هم مشروعیت بیرونی خود را حفظ کند و هم ثبات و روابط قدرت درونی خود را بر هم نزند، سیاست یا ساختار نوین را به‌صورت نمادین می‌پذیرد، اما آن را از هسته فعالیت‌های عملیاتی خود جدا می‌کند؛ برای مثال یک سازمان، یک واحد مدیریت کیفیت بسیار زیبا و نوین با رویه‌های مکتوب دقیق ایجاد می‌کند (کسب مشروعیت)، اما در عمل، تصمیم‌گیری‌ها و فرآیندهای تولید همچنان به روش سنتی و بدون توجه به آن واحد انجام می‌شود. در اینجا، ساختار رسمی از عمل واقعی «جدا» شده است (ibid, 155).

۲-۳. اقتصاد سیاسی اصلاحات: منطق قدرت و دولت رانتیر (تحصیلدار)

نظریه نهادی توضیح می‌دهد که سازمان‌ها چه می‌کنند، اما اقتصاد سیاسی توضیح می‌دهد که چرا این کار را می‌کنند. این نظریه، بر تحلیل توزیع قدرت و منابع و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های سیاستی تمرکز دارد. برای تحلیل مورد ایران، مفهوم دولت رانتیر (تحصیلدار)[2] نقشی محوری ایفا می‌کند. دولت رانتیر (تحصیلدار) دولتی است که بخش عمده درآمد خود را نه از طریق مالیات‌ستانی از جامعه مولد داخلی، بلکه از فروش منابع طبیعی (عمدتاً نفت و گاز) به بازیگران خارجی کسب می‌کند. این ویژگی، منطق بنیادین رابطه دولت و جامعه را دگرگون می‌کند:

1. Decoupling.
2. Rentier State.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

الف. شکستن قرارداد اجتماعی: در یک دولت مالیاتی، دولت برای کسب درآمد به شهروندان نیاز دارد و شهروندان در ازای پرداخت مالیات، از دولت انتظار پاسخگویی و ارائه خدمات دارند. در دولت رانتیر (تحصیلدار)، این وابستگی متقابل از بین می‌رود. دولت برای بقا، نیازی به رضایت عموم مردم ندارد، بلکه نیازمند وفاداری گروه‌های کلیدی حامی خود است.

ب. منطق توزیع به‌جای منطق استخراج: وظیفه اصلی دولت رانتیر (تحصیلدار)، نه استخراج منابع از جامعه (مالیات)، بلکه توزیع رانت نفتی میان گروه‌های حامی (بوروکراسی، نیروهای نظامی، نهادهای خاص، حلقه‌های وفادار سیاسی) به‌منظور حفظ ثبات و خرید وفاداری است. بودجه در چنین سیستمی، یک ابزار سیاسی برای توزیع امتیازات است (Beblawi 1987, 385).

۴. روایتی تحلیلی از تکامل هم‌بسته مفهوم دولت و بودجه‌ریزی

در آغاز این بخش، تفکیک یک تمایز تاریخی بنیادین ضروری به‌نظر می‌رسد. روایتی که در ادامه می‌آید یک فرایند تکاملی درون‌زا و ارگانیک است که عمدتاً در کشورهای توسعه‌یافته غربی رخ داده است. این تحولات، پاسخ‌هایی به دگردیسی‌های فلسفی، سیاسی و اقتصادی درونیِ مفهوم دولت در همان جوامع بوده‌اند.

درمقابل، برای کشورهای در حال توسعه، این فرایند عمدتاً برون‌زا، دستوری و تحمیلی بوده است. این الگوها نه از بطن نیازهای مدیریتی بومی، بلکه از طریق سازوکارهایی چون «انتقال سیاست» و فشارهای نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول وارد شده‌اند. این نگاه منتقدانه، که گاه از آن با عنوان «استعمارگری فرانوین» یاد می‌شود، کاملاً با چهارچوب نظری این مقاله مبنی بر «هم‌شکلی قهری» همسو است. این

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

تمایز حیاتی نشان می‌دهد که ابزارهایی مانند بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، پیش از ورود به ایران، حامل یک جهان‌بینی و تاریخچه‌ای بوده‌اند که با زمینه بومی غریبه است و این خود، ریشه «تضاد ابرانگاره‌ای» (پارادایمی) مورد بحث در این مقاله را تقویت می‌کند.

تاریخ بودجه‌ریزی نوین در جوامع غربی، داستان گذار از چهار ابرانگاره اصلی مدیریتی است: کنترل، برنامه‌ریزی، نتیجه محوری و مشارکت. هریک از این ابرانگاره‌ها، پاسخی به یک درک غالب از مفهوم دولت در زمان خود بوده و نشان می‌دهد که هر روش بودجه‌ریزی، حامل یک هسته ایدئولوژیک (عقیدتی) مشخص است. این ابزارها در خلأ فنی به وجود نیامده‌اند، بلکه پاسخ‌هایی به پرسش‌های فلسفی زمانه خود بوده‌اند.

۱-۴. دولت کلاسیکی و عصر کنترل

اقتصاددانان کلاسیک، با تلقی بخش عمومی به‌عنوان منبع اصلی اتلاف منابع، بر نقش محدود و مشخص دولت در اقتصاد تأکید داشتند و خواستار دقت و کارایی در مدیریت هزینه‌های عمومی بودند (اسمیت ۱۳۵۷، ۲۸۲). تا پیش از اواخر قرن نوزدهم، ضعف قدرت اجرایی و فرآیندهای بودجه‌ای نامتعارف، کنترل بر هزینه‌ها را ناکافی و خطر فساد را فزاینده کرده بود. این وضعیت، دولت‌ها را به سمت روش‌های بودجه‌ریزی سوق داد که پاسخگویی در قبال مصرف منابع را افزایش می‌داد (World Bank 1998, 11).

این نگاه به بودجه، واکنشی به بی‌انضباطی‌های مالی دولت‌ها و با هدف جلوگیری از اختلاس و هدررفت منابع (World Bank 2005, 36) و ممانعت از سرقت وجوه عمومی یا مصارف غیرمجازی بود که به تورم یا افزایش مالیات می‌انجامید (Warner 1970, 3). سازوکار اصلی برای کنترل، تصویب قانون بودجه توسط پارلمان بود که به‌تدریج بودجه را به ابزاری برای مدیریت و نظارت بر دولت تبدیل کرد (Mckinsey 1923, 4). بودجه‌ریزی متداول (ردیف-اقلام) محصول همین نگرش کنترلی بود که نظارت پارلمانی و پاسخگویی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

حداقلی را تضمین می‌کرد، اما به پرسش‌های مربوط به «کارایی» یـا «اثربخشـی» هزینـه‌ها پاسخی نمی‌داد.

۲-۴. ظهور دولت رفاه و لزوم برنامه‌ریزی

براساس تعاریف متعارف، دولت رفاه که در دهه ۱۹۴۰ به‌طور رسمی مطـرح شـد، دولتـی است که تأمین حداقل‌های رفاهی برای شـهروندان را بـر عهـده می‌گیـرد (Gosta Esping 1990, 18). این مفهوم سه رویکرد اصلی دارد: رفاه بـرای فقـرا، تمرکـز بـر بیمـه و حقـوق اجتمـاعی و مـدیریت اقتصـادی توسـط دولـت (Garland 2016, 18-19). در ابتـدا، بودجه‌ریزی افزایشی به دلیل ماهیـت تـدریجی خـود، ابـزاری کارآمـد بـرای بهبـود پایـدار برنامه‌های دولت رفاه و مدیریت مؤثر منابع در پاسخ به نیازهای متغیر اجتماعی بود.

در نیمه اول قرن بیستم، ترکیب بودجه‌ریزی افزایشی با روش ردیف–اقلام، به دلیل تمرکز صِرف بر ورودی‌ها (هزینه‌ها) و نادیده‌گرفتن برنامـه‌های رفـاهی، منجـر بـه افـزایش مـداوم هزینـه‌ها و کسـری بودجـه شـد. از اواسـط قـرن بیسـتم، بـا تأثیرپـذیری از اقتصـادهای برنامه‌ریزی‌شده و لزوم بهبود کارایی، رویکرد جدیدی شکل گرفـت کـه بـر لـزوم توجـه بـه اهداف در کنار هزینه‌ها تأکید داشت. این نگرش منجر به توسعه بودجه‌های برنامـه‌ای شـد که هدف آن ادغام برنامه‌ریزی سیاستی در فرآیند بودجه‌ریزی بـود و در دهـه ۱۹۶۰ بـه‌طور گسترده به‌کار گرفته شد (IDB 2009, 19).

اولین گام در این راستا، معرفی بودجه‌ریزی برنامـه‌ای در ایالات‌متحـده در اواخـر دهـه ۱۹۴۰ بود (World Bank 2007, 119) که به دولت‌های رفاه امکان داد تا اهـداف خـود را به‌صورت هدفمند دنبال کنند. این روش به‌تدریج تکامـل یافـت و در سـال ۱۹۶۱ در قالـب نظام برنامه‌ریزی، طرح‌ریـزی و بودجـه‌ریزی (PPBS)[1] ارتقـا یافـت. بااین‌حـال، بـه دلیـل

1. Planning, Programming, and Budgeting System.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

بلندپروازی بیش‌ازحد و معرفی به سازمان‌هایی که آمادگی اجرایی نداشتند تا سال ۱۹۷۱ کنار گذاشته شد.

به‌طور خلاصه، با گسترش وظایف دولت رفاه، منطق کنترل‌محورِ صرف کافی نبود. نظام‌های جدیدی مانند بودجه‌ریزی برنامه‌ای تلاشی برای پیوند دادن منابع به اهداف بودند و دولت را به‌مثابه یک «مدیر» می‌دیدند که برای تحقق اهداف اجتماعی-اقتصادی برنامه‌ریزی می‌کند.

۳-۴. نئولیبرالیسم و تمرکز بر نتیجه محوری

از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ تا پایان دهه ۱۹۹۰، با افول اندیشه دولت رفاه، دیدگاه‌های نئولیبرالی که بخش خصوصی را محور رشد اقتصادی می‌دانستند، قدرت گرفتند. در این نگرش، وظیفه دولت به تثبیت اقتصاد کلان محدود شد و انتظار می‌رفت رفاه عمومی نتیجه طبیعی رشد اقتصادی باشد (IDB 2009, 20). تلاش اولیه برای تغییر نظام بودجه‌ریزی پس از بحران نفت دهه ۷۰، یعنی بودجه‌ریزی مبتنی بر صفر[۱] (ZBB)،[۲] با استقبال چندانی روبه‌رو نشد (کردبچه ۱۴۰۱، ۱۵۱). در دهه ۱۹۹۰، «اجماع واشنگتن» سیاست‌هایی را برای کوچک‌سازی دولت از طریق خصوصی‌سازی ترویج داد و هم‌زمان، نظام‌های مدیریتی مبتنی بر مدیریت دولتی جدید (NPM)[۳] ظهور کردند که فارغ از گرایش سیاسی چپ یا راست، در کشورهای مختلف به اجرا درآمدند (ibid, 21).

این تحول با رهبرانی چون رونالد ریگان در آمریکا و مارگارت تاچر در بریتانیا که به دنبال پایان‌دادن به «دولت بزرگ» کینزی بودند، اوج گرفت (Steger & Roy 2010, 21). نظریه نئولیبرالیسم دولت را موظف به حفاظت از مالکیت خصوصی و بازار آزاد می‌داند و خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی را برای افزایش بهره‌وری ضروری می‌شمارد. این دیدگاه

۱. بودجه‌ریزی مبتنی بر صفر (ZBB) روشی است که در آن تمام هزینه‌ها باید برای هر دوره بودجه‌ای جدید، از «پایه صفر» توجیه شوند.

2. Zero-Based Budgeting.

3. New Public Management.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

معتقد بود ریشه‌کن کردن فقر تنها از طریق بازار آزاد ممکن است (Harvey 2005, 64).

در همین راستا، با تصویب قانون «مسئولیت مالی» در نیوزیلند (۱۹۹۴)، اصلاحات گسترده‌ای در بودجه‌ریزی آغاز شد. رویکرد مدیریت دولتی جدید که بر استفاده از روش‌های بخش خصوصی در بخش دولتی استوار بود، بر ستانده (محصول)، نتایج و به‌کارگیری اطلاعات عملکرد در بودجه تأکید داشت و به سرعت توسط سایر کشورها الگوبرداری شد (کردبچه ۱۴۰۱، ۱۵۱).

الگوی نئولیبرال، دولت را نه یک «مدیر»، بلکه یک «بنگاه» ناکارآمد می‌بیند که باید با منطق بازار اداره شود. محصول مستقیم این جهان‌بینی، بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد بود که با تمرکز بر ستانده، نتیجه، رقابت و کارایی، به دنبال تزریق سازوکارهای بخش خصوصی به بخش دولتی است. این مدل، شهروند را به «مشتری» و خدمات عمومی را به «کالا» تقلیل داده و موفقیت را با شاخص‌های کمی اقتصادی ارزیابی می‌کند.

بااین‌حال، باید توجه داشت که تلقی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد به‌عنوان یک الگوی همواره موفق در سطح جهانی، خود محل مناقشه است. بسیاری از پژوهشگران (برای نمونه: Schick 2003; Moynihan 2008) نشان داده‌اند که حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز این ابزار با چالش‌های عظیمی چون تقلیل‌گرایی در سنجش اهداف پیچیده اجتماعی، بازی با شاخص‌ها و تمرکز بیش از حد بر خروجی‌های کوتاه‌مدت به قیمت نادیده گرفتن پیامدهای بلندمدت روبه‌رو بوده است. بنابراین، این ابزار نه یک «راه‌حل جهان‌شمول اثبات‌شده»، بلکه یک «رویه غالب ترویج‌شده» توسط نهادهای بین‌المللی است که در بستر اصلی خود نیز منتقدین جدی دارد. این واقعیت، استدلال این مقاله را تقویت می‌کند که اگر چنین ابزاری در زمینه اصلی خود با چالش روبه‌روست، تحمیل آن به یک بستر با فلسفه بنیادین متفاوت، به‌مراتب آن را ناکارآمدتر می‌سازد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۴-۴. حکمرانی خوب و تأکید بر مشارکت

در آغاز دهه ۲۰۰۰، این درک گسترده حاکم شد که رشد اقتصادی به‌تنهایی برای تضمین رفاه همگانی کافی نیست، زیرا در برخی کشورها حتی طبقات متوسط نیز دچار فقر شده بودند. درنتیجه، نقش بخش عمومی در طراحی سیاست‌هایی برای توزیع عادلانه منافع رشد، بدون زیر سؤال بردن نقش محوری بخش خصوصی، مجدداً موردتوجه قرار گرفت. این نگرش به بازنگری در روش‌های بودجه‌ریزی منجر شد که ضمن حفظ ابزارهای کلان اقتصادی مدیریت دولتی جدید (NPM)، بر ارائه خدمات به شهروندان نیز تأکید داشتند (IDB 2009, 23). در چنین فضایی، ایده «حکمرانی خوب»[1] به‌عنوان گذار از «دولت حداقلی» به «دولت کارآمد» شکل گرفت. براساس این راهبرد، توسعه پایدار بدون وجود یک دولت کارآمد که نقشی «تسهیلگر و شریک» برای بازارها ایفا کند (و نه جایگزین آن)، غیرممکن است (World Bank 1997, 18). در راستای این ایده، نهادهای بین‌المللی نیز وارد عمل شدند؛ صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۹۶، شفافیت مالی را شرط لازم برای دستیابی به حکمرانی خوب و افزایش پاسخگویی دولت اعلام کرد (IMF 1997, 1).

در همین راستا صندوق بین‌المللی پول نیز به دنبال انتشار بیانیه «اعلامیه کمیته موقت مشارکت برای رشد پایدار جهانی» در سال ۱۹۹۶ که در آن برای ارتقاء حکمرانی خوب از همه جنبه‌ها اهمیت ویژه‌ای قائل شده بود؛ سیاست گسترش شفافیت مالی و پولی را به‌عنوان شرط لازم برای دستیابی به حکمرانی خوب و افزایش پاسخگویی دولت، در پیش گرفت (IMF 1997, 1)؛ بودجه‌ریزی مشارکتی نیز به‌عنوان ابزاری کارآمد برای درگیر کردن شهروندان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به منابع محلی، نقشی محوری در تقویت حکمرانی خوب ایفا می‌کند. این رویکرد می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای توسعه حکمرانی خوب عمل کند و شهروندان را در

1. Good Governance.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

فرآیندهای مدیریت شهری و تخصیص منابع، به‌طور مستقیم مشارکت دهد (Shah 2007, 8).

بنابراین در واکنش به تمرکز بیش‌ازحد بـر کـارایی اقتصـادی در مـدل‌های نئـولیبرال، الگـوی «حکمرانی خوب» و ابزارهایی مانند «بودجه‌ریزی مشارکتی» مطرح شدند. این رویکرد به دنبـال بازگرداندن شهروند به مرکز فرآیند تصمیم‌گیری و افزایش شفافیت و پاسخگویی بود. جـدول (۱) الگوهای حاکم بر نظام‌های مختلف بودجه‌ریزی را به‌صورت تطبیقی گزارش می‌کند.

جدول ۱: مقایسه‌ای تطبیقی ابرانگاره‌های (پارادایم‌های) حاکم بر نظام‌های بودجه‌ریزی متعارف

	ابرانگاره (پارادایم) کنترل (دولت کلاسیک)	ابرانگاره برنامه‌ریزی (دولت رفاه)	ابرانگاره نتیجه (دولت نئولیبرال)	ابرانگاره مشارکت (حکمرانی خوب)	ابرانگاره (پارادایم) اقتصاد اسلامی
فلسفه بنیادین	انطباق با قانون	عقلانیت برنامه‌ریزی	کارایی بازار	مشروعیت دموکراتیک	امانت‌داری
مفهوم دولت	نگهبان/ژاندارم	مدیر	بنگاه	تسهیلگر	بسترساز فضیلت و عدالت
مفهوم شهروند	مالیات‌دهنده	ذی‌نفع	مشتری	مشارکت‌کننده	یاریگر/ عضو امت
سازوکار کلیدی	کنترل ردیف-اقلام	برنامه‌ریزی اهداف	سنجه‌های عملکرد	شفافیت/ جلسات عمومی	مشورت/ هم‌راستایی با حوزه‌های ارزش عمومی
هدف غایی بودجه‌ریزی	جلوگیری از فساد	تأمین حداقل رفاه	کارایی اقتصادی	رضایت عمومی	تحقق سعادت همه‌جانبه (فلاح) و عدالت

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۵. ریشه‌یابی ناکامی روش‌های بودجه‌ریزی در ایران

در ایران نیز تا سال ۱۳۴۳ بودجه به روش سنتی (ردیف-اقلام) تهیه می‌شد. برای این کار اعتبارات در قالب مواد هزینه و فصول برای هر دستگاه اجرایی به تصویب می‌رسید؛ از سال ۱۳۳۹ مطالعات مقدماتی برنامه‌ای کردن بودجه آغاز شد و در سال ۱۳۴۴ علاوه بر این‌که شکل و اساس بودجه متحول گردید و به‌صورت بودجه برنامه‌ای درآمد (مدنی ۱۳۹۰، ۲۰). در اسفندماه سال ۱۳۵۱ قانون برنامه‌وبودجه کشور به تصویب رسید و به‌موجب آن رسماً نظام بودجه‌ریزی کشور به «بودجه‌ریزی برنامه‌ای» تغییر یافت (قانون برنامه‌وبودجه، مصوب ۱۳۵۱، ماده ۱، بند ۲-۵). این شیوه بودجه‌ریزی به‌صورت رسمی تا سال ۱۳۸۱ ادامه داشت. البته چانه‌زنی‌های ذی‌نفعان بودجه در جذب بیشتر منابع عملاً روش بودجه‌ریزی کشور رفته‌رفته به سبک افزایشی مبدل ساخته بود. این مسئله در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ به اوج خود رسید (گرائی‌نژاد ۱۳۹۹، ۱۷۱) و لزوم تحول در مدیریت مالی عمومی را مضاعف می‌ساخت.

تلاش‌ها برای اصلاح ساختار بودجه‌ریزی در ایران و حرکت به‌سوی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد از سال ۱۳۸۰ با تبصره ۴۸ قانون بودجه آغاز شد.[۱] این روند با مواد قانونی متعددی در سال‌های بعد تقویت شد. اوج اقدامات سیاستی برای استقرار نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را می‌توان در تبصره ۱۹ قانون بودجه ۱۴۰۰ مشاهده کرد. این تبصره دربردارنده چرخه تقریباً کاملی از عناصر اصلی و توانمندساز بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد و برخی الزامات تحقق آن بود. با این همه به اذعان کارشناسان آنچه در عمل محقق شده است چیزی جز اجرای نمادین آن نیست.

این ناکامی مستمر پروژه استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ایران را نمی‌توان

۱. تبصره ۴۸ قانون بودجه ۱۳۸۰: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور موظف است طرح اصلاح ساختار نظام بودجه‌ریزی کشور را تهیه و برای طی مراحل قانونی تقدیم هیأت وزیران نماید به‌نحوی که کلیه تبصره‌های بودجه در قالب موضوع مشخص دسته‌بندی شود و موارد تبصره‌ای محدود و از درج تبصره‌هائی که ماهیت دائمی‌دارند خودداری گردد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

صرفاً به یک عامل تقلیل داد. این پدیده محصول یک «آبشار علیتی» است که از یک تضاد عمیق فلسفی (علت‌العلل) آغاز شده، از طریق سازوکارهای معیوب نهادی (علت واسط) عبور کرده و درنهایت به شکست فنی و اجرایی (معلول نهایی) ختم می‌شود.

۱-۵. لایه بنیادین: تضاد ابرانگاره‌ای (پارادایمی) (چرا اصلاحات از ابتدا محکوم به شکست بود؟)

ریشه تمام ناکامی‌ها در این لایه قرار دارد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد صرفاً یک روش‌های حسابداری نیست، بلکه تجسم مادی یک فلسفه حکمرانی نئولیبرال است. این ابزار ذاتاً برای پاسخ به مسائل یک «دولت حداقلی بازارمحور» طراحی شده است. این در حالی است که جهان‌بینی دولت اسلامی (حداقل در گفتمان رسمی و اسناد بالادستی) دولت را ابزار تحقق عدالت اجتماعی، حمایت از مستضعفین و بسترسازی برای فلاح می‌داند.

این تضاد، خود را در دو نقطه کلیدی نشان می‌دهد:

بحران اندازه‌گیری: منطق PBB شما را وادار می‌کند که برای همه‌چیز «شاخص عملکرد کمی» تعریف کنید. اما چگونه می‌توان اهداف متعالی مانند «ترویج سبک زندگی اسلامی» یا «افزایش معنویت در جامعه» را با این شاخص‌ها سنجید؟ هر تلاشی برای این کار، به تولید شاخص‌های بی‌معنا و تقلیل‌گرایانه منجر می‌شود که روح هدف اصلی را از بین می‌برد.

تضاد عدالت و کارایی: منطق PBB حکم می‌کند که به دستگاه «کارآمدتر» (با هزینه کمتر به ازای هر ستانده) بودجه بیشتری تخصیص یابد. اما منطق «عدالت توزیعی» اسلامی ممکن است حکم کند که به یک نهاد در منطقه محروم، علی‌رغم «ناکارآمدی» ظاهری، بودجه بیشتری برای حمایت از مستضعفین اختصاص یابد. این دو منطق در تضاد مستقیم با یکدیگر قرار دارند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

این گسست عمیق فلسفی، بستر اصلی را برای شکل‌گیری واکنش‌های نهادی در لایه بعدی فراهم می‌کند.

۲-۵. لایه میانی: گژکارکردهای نهادی (چگونه تضاد فلسفی به شکست عملی منجر شد؟)

این نظام اداری ایران در مواجهه با این ابزار ناسازگار، به‌جای اجرای واقعی، به سازوکارهای هوشمندانه اما مخربی پناه می‌برد که مهم‌ترین آن‌ها «هم‌شکلی نهادی» و «جداسازی» است:

دولت ایران برای کسب مشروعیت بین‌المللی و نمایش چهره‌ای مدرن، تحت فشار قرار می‌گیرد تا ساختارهای مدیریتی رایج جهانی مانند PBB را اتخاذ کند (هم‌شکلی قهری و تقلیدی)؛ اما ازآنجاکه منطق درونی و واقعی نظام (که مبتنی بر رانت و توزیع‌محور است) با این ابزار در تضاد است، به راهکار «جداسازی» روی می‌آورد. یعنی ساختار صوری و شکلی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را می‌پذیرد (مانند تهیه گزارش‌ها و جداول عملکردی)، اما هسته عملیاتی و واقعی تخصیص بودجه را که همچنان مبتنی بر چانه‌زنی و منطق افزایشی است، دست‌نخورده باقی می‌گذارد.

بنابراین، آنچه در عمل رخ می‌دهد، نه «اجرای شکست‌خورده» بلکه «اجرای نمادین موفق» برای حفظ هم‌زمان مشروعیت بیرونی و ثبات درونی است.

۳-۵. شکست‌های فنی و اجرایی (چه چیزی شکست خورد)

در نهایت، این تضاد بنیادین و اجرای نمادین، خود را در قالب شکست‌های فنی که اغلب در تحقیقات متعدد به اشتباه به‌عنوان دلایل اصلی ناکامی معرفی می‌شوند (برای نمونه ر.ک. محسنی و طوطیان ۱۴۰۰)، نشان می‌دهد. مواردی مانند:

کمبود ظرفیت فنی: فقدان داده‌های قابل‌اتکا، نبود تخصص در هزینه‌یابی و ضعف سامانه‌های اطلاعاتی.

مقاومت دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک): مقاومت مدیران در برابر شفافیت و از دست دادن قدرت چانه‌زنی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

این‌ها علت شکست نیستند، بلکه پیامد و نشانه آن هستند. وقتی اراده‌ای برای اجرای واقعی یک سیاست به دلیل تضاد فلسفی وجود ندارد و هدف صرفاً اجرای نمادین است، طبیعی است که انگیزه‌ای برای ایجاد زیرساخت‌های فنی، آموزش نیروی انسانی یا غلبه بر مقاومت‌ها نیز وجود نخواهد داشت. نظام اداری ایران، به دلیل این گسست ابرانگاره‌ای (پارادایمی)، اساساً قادر به درک و هضم منطق نئولیبرال PBB نبوده است و شکست‌های فنی، صرفاً تبِ یک بیماری عمیق‌تر هستند.

نتیجه نهایی این آبشار علیتی (جدول ۲)، پدیده‌هایی است که در عمل مشاهده می‌کنیم. اجرای نمادین بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد به یک «مراسم» اداری تبدیل شده است. گزارش‌ها تهیه می‌شوند، اما مبنای تصمیم‌گیری قرار نمی‌گیرند. این فرآیند به‌جای بهبود تخصیص، صرفاً هزینه‌های اداری را افزایش داده و به بدبینی مدیران و کارشناسان دامن می‌زند.

جدول ۲: مدل علی چندلایه شکست بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ایران

لایه علیتی	سازوکار اصلی	شرح	نمود در زمینه ایران (شواهد)
(۱) فلسفی	گسست ابرانگاره‌ای (پارادایمی)	عدم سازگاری ارزش‌های نئولیبرال حاکم بر بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد با اهداف هنجاری دولت اسلامی	دشواری تعریف شاخص‌های عملکردی برای اهداف ارزشی، تضاد کارایی اقتصادی متعارف با عدالت اجتماعی
(۲) نهادی	هم‌شکلی و جداسازی	دولت شکل بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را برای کسب مشروعیت می‌پذیرد اما در برابر محتوای آن مقاومت می‌کند	وابستگی به مسیر بودجه‌ریزی افزایشی، مقاومت مدیران برای حفظ قدرت، منطق رانتیر (مبتنی بر رانت) که تخصیص سیاسی را بر عملکرد ارجح می‌داند

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

لایه علیتی	سازوکار اصلی	شرح	نمود در زمینه ایران (شواهد)
(۳) ساختاری	مقاومت دیوان‌سالارانه و وابستگی به مسیر	دیوان سالاری ایران به بودجه‌ریزی افزایشی و چانه‌زنی سیاسی خو گرفته است.	الزامات شفافیت بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد منافع گروه‌های ذی‌نفع را که از عدم شفافیت سود می‌برند، تهدید می‌کند
(٤) فنی	ظرفیت ناکافی	فقدان مهارت‌ها، زیرساخت‌های داده و سیستم‌های مدیریتی لازم برای اجرای مؤثر	کیفیت پایین داده‌ها، فقدان نظام‌های هزینه‌یابی، تخصص ناکافی در سنجش عملکرد و گسست میان برنامه‌ریزی و اجرا

۶. چهارچوب نظری الگوی بودجه‌ریزی جایگزین در چهارچوب اسلام

نظام‌های بودجه‌ریزی متداول، غالباً بر مفاهیمی چون کارایی اقتصادی و کنترل ورودی-ستانده متمرکز هستند و از پاسخگویی به اهداف غایی و ارزشی یک جامعه بازمی‌مانند. این مقاله یک چارچوب جایگزین بودجه‌ریزی را صورت‌بندی می‌کند که نقطه عزیمت آن، بازتعریف بنیادین فلسفه وجودی دولت و کارکرد بودجه در یک بستر اسلامی است. در این دیدگاه، بودجه صرفاً یک ابزار تخصیص منابع برای رشد اقتصادی نیست، بلکه سند امانت‌داری دولت برای تحقق آرمان‌های متعالی جامعه اسلامی، یعنی «فلاح و حیات طیبه» (سعادت و شکوفایی همه‌جانبه) و «عدالت» است. برای تبیین این الگو، ابتدا مبانی نظری آن را در سه سطح اندیشه کلاسیک، معاصر و قانون اساسی بررسی کرده و سپس سازوکارهای عملیاتی آن را ارائه می‌دهیم.

۱-۶. مبنای نظری دولت

مفهوم دولت در اندیشه اسلامی، برخلاف الگوهای صرفاً سکولار یا مادی‌گرا، همواره با رسالتی اخلاقی و معنوی گره خورده است. این رویکرد، شالوده الگوی جایگزین را تشکیل می‌دهد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۱-۱-۶. میراث کلاسیک: دولت به‌مثابه نهادی اخلاقی برای تحقق سعادت

اندیشمندان برجسته تمدن اسلامی، دولت را نه یک شر ضروری، بلکه ابزاری برای نیل به کمال انسانی می‌دانستند. فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ق.)، فیلسوف برجسته اسلامی، مفهوم دولت را در چهارچوب نظریه «مدینه فاضله» تبیین نموده و هدف غایی تأسیس حکومت را نیل جامعه به سعادت تعریف کرده است (فارابی ۱۳۷۹، ۴۸). خواجه‌نصیرالدین طوسی نیز پس از تفکیک حکومت به فاضله و غیرفاضله، مفهوم دولت را در قالب نظریه «مدینه فاضله» ارائه می‌کند. وی بر اهمیت توافق و مشارکت مردمی در شکل‌گیری و تداوم حکومت تأکید دارد (طوسی، بی‌تا، ۲۳۸-۲۴۲). وجه مشترک این دیدگاه‌ها، تعریف دولت به‌مثابه یک نهاد اخلاقی با مسئولیت‌های معنوی است که مشروعیت خود را از حرکت به‌سوی یک هدف متعالی (سعادت) و رضایت عمومی کسب می‌کند.

این نگاه اخلاقی و هدفمند به دولت، در اندیشه معاصر اسلامی توسط شهید آیت‌الله محمدباقر صدر (ره) به اوج خود رسید و مبنای طراحی «مکتب اقتصادی اسلام» (اقتصادنا) قرار گرفت. در منظومه فکری ایشان، دولت صرفاً یک نگهبان نیست، بلکه بر پایه اصل فراگیر «تکافل اجتماعی»، مسئولیت «تأمین اجتماعی» (تضمین حداقل معیشت) برای همگان را بر عهده دارد. فراتر از آن، دولت وظیفه عالی‌تری در تحقق فعالانه «توازن اجتماعی» از طریق مداخله و توزیع مجدد ثروت برای کاهش شکاف‌های طبقاتی و همسنگ‌سازی سطح زندگی بر عهده دارد (ر.ک. صدر ۱۴۱۷ ق؛ جمشیدی ۱۳۷۷).

۲-۱-۶. بازخوانی معاصر: دولت اسلامی و نظریه ولایت فقیه

در عصر معاصر نیز اندیشمندانی همچون امام خمینی (سلام الله علیه) و مقام معظم رهبری مدظله العالی براساس نظریه ولایت فقیه الگویی مطلوب از دولت اسلامی را ارائه داده‌اند. نظریه دولت در اندیشه امام خمینی (ره) که شالوده نظری نظام سیاسی مستقر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

است، در آثار مکتوب و بیانات ایشان، به‌ویژه در کتاب ولایت فقیه (حکومت اسلامی) و مجموعه ۲۲ جلدی صحیفه امام تبیین شده است.

ازنظر ایشان، دولت صرفاً یک امر اعتباری یا ابزار اعمال قدرت نیست، بلکه «فلسفه عملی» تحقق اهداف اسلام و وسیله‌ای برای اجرای احکام الهی است (خمینی ۱۳۷۸ ب). براین‌اساس، دولت مسئول هدایت، کنترل و نظارت بر حرکت جامعه است و مردم وظیفه اطاعت، مشارکت، نقد و اصلاح حرکت را بر دوش می‌کشند. ایشان معتقد است دولت اسلامی از یک‌سو نظارت و هدایت را در دستور کار خود قرار می‌دهد و ازسوی‌دیگر، از اعمال سیاست‌های مداخله‌جویانه بی‌ضرورت پرهیز می‌کند (برای تحلیل این مبانی، ر.ک. رکابیان و لک‌زایی ۱۳۹۵، ۱۳۴-۱۳۷).

در اندیشه سیاسی حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، که در مجموعه‌های مدونی همچون حدیث ولایت گردآوری شده، تشکیلات دولت به معنای سازمان‌دهی نیروها برای مدیریت کشور و به‌کارگیری امکانات ملی در راستای تحقق اهداف تعریف شده است. ساختار چنین دولتی کوچک، پویا و مبتنی بر تعامل است و وظیفه اصلی آن نظارت، حمایت و هدایت جامعه می‌باشد. این دولت جز در موارد ضروری و هنگامی‌که مصلحت عمومی ایجاب کند، حق مداخله در زندگی مردم را ندارد (برای تحلیل این مبانی، ر.ک: لک‌زایی و جاویدی ۱۳۹۷، ۱۶۱).

۳-۱-۶. تجلی حقوقی: قانون اساسی و دولت اقامه دین

اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این مبانی نظری را در قالب یک منشور حقوقی متبلور کرده است. این اصل، دولتی را ترسیم می‌کند که نه یک «دولت ژاندارم» و نه یک «دولت رفاه» است، بلکه یک «دولت اقامه دین» است که فلسفه وجودی آن، تحقق همه‌جانبه ارزش‌های الهی در تمام شئون جامعه می‌باشد. براساس قاعده «اشتراک در

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

تکلیف»، وظایف بنیادین برشمرده در این اصل، مسئولیتی مشترک میان دولت و آحاد مـردم است. دولت نقش هدایت‌گر و بسترسـاز را ایفـا می‌کنـد و مـردم از طریـق مشـارکت فعـال (مندرج در اصل ۶ و بند ۸ اصل ۳ قانون اساسی)، به نظام سیاسی «مقبولیـت» بخشـیده و در تحقق اهداف آن نقشی حیاتی دارند (کعبی ۱۳۹۳، ۵). این وظایف در پنج حوزه اصلی قابل دسته‌بندی است:

(۱) دینی و فرهنگی: ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و آگاهی عمومی.

(۲) اقتصادی: پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برای رفع فقر و تأمین نیازهای اساسی.

(۳) سیاسی (داخلی و خـارجی): تـأمین آزادی‌هـای مشـروع، محـو اسـتبداد و تنظـیم سیاست خارجی بر اساس معیارهای اسلامی و حمایت از مستضعفان.

(٤) قضایی: تأمین حقوق همه‌جانبه و امنیت قضایی عادلانه برای همگان.

(۵) امنیتی و دفاعی: تقویت بنیه دفاعی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضـی (همـان، ۱۰۱-۱۰۲).

۴-۱-۶. مبانی اقتصاد سیاسی و معیارهای دخالت دولت اسلامی

برای ایجاد یک چهارچوب تحلیلی متقارن و پاسخ به این پرسش که چرا ابزارهای نئـولیبرال بـا زمینه دولت اسلامی ناسازگارند، باید از تعاریف صرفاً سیاسی یا حقوقی فراتر رفت و به مبـانی اقتصاد سیاسی و معیارهای اقتصادی حاکم بـر دولـت اسـلامی پرداخـت. بـرخلاف الگـوی نئولیبرال که مبنای دخالت دولت در اقتصاد را عمدتاً «شکست بازار» می‌داند، مبنـای بنیـادین دخالت دولت اسلامی در اقتصاد، مفهوم «مصلحت» است. مراد از مصلحت، صرفاً کـارایی اقتصادی نیست، بلکه «تأمین هدف شارع به منظور رسیدن مردم به منـافع دنیـوی و اخـروی» است. این تعریف، بلافاصله اهـداف اقتصـادی دولـت را از یـک هـدف تک‌بعـدی (رشـد و کارایی) به یک چهارچوب چندبعدی و ارزشی ارتقا می‌دهـد. بـرایـن‌اسـاس، اهـداف کـلان

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

اقتصادی دولت اسلامی که بودجه باید در خدمت تحقق آن‌ها باشد، عبارتند از:

۱. توسعه معنویت: به‌معنای بسترسازی اقتصادی برای رشد فضایل؛

۲. ایجاد و بسط امنیت: شامل امنیت نظامی، اجتماعی و اقتصادی؛

۳. رشد و پیشرفت اقتصادی: به معنای عمران و آبادی و فراوانی کالاها؛

٤. عدالت اجتماعی: به‌معنای توزیع عادلانه امکانات و منابع براساس استحقاق.

این اهداف چهارگانه، منطق تخصیص منابع را دگرگون می‌کنند. دولت اسلامی برای نیل به این اهداف، از ابزارهای اقتصادی مشخصی فراتر از سازوکارهای بازار استفاده می‌کند. برای مثال، در راستای «توسعه معنویت»، دولت می‌تواند با ابزارهایی مانند «وضع مالیات بر کالاهای لوکس و مترفانه»، مصرف‌گرایی را مهار کرده و منابع را به سمت کالاهای مفید هدایت کند. در راستای «امنیت»، دولت موظف به «تولید و ذخیره‌سازی کالاهای ضروری و راهبردی» و سلاح‌های دفاعی است تا موجب بازدارندگی شود. همچنین در راستای «عدالت»، دولت به «دخالت‌های گسترده در سطوح سه‌گانه عدالت اجتماعی» (شامل برابری فرصت‌ها، برابری کارکردی و برابری نهایی) دست می‌زند (ر.ک. جهانیان ۱۳۸۹). بنابراین، «تضاد ابرانگاره‌ای» (پارادایمی) مورد بحث در این مقاله، ریشه در یک تقابل مشخص در فلسفه اقتصاد سیاسی دارد: تقابل میان یک نظام مبتنی بر «کارایی ناشی از شکست بازار» و یک نظام مبتنی بر «تحقق مصلحت و اهداف چهارگانه».

۲-۶. مفهوم «ارزش‌های عمومی» در زمینه اسلامی

۱-۲-۶. مبانی نظری ارزش عمومی در چهارچوب حکمرانی اسلامی

مفهوم «ارزش عمومی»[1] تلاش می‌کند مدیران بخش دولتی از تمرکز سنتی بر کارایی ورودی-محور (مدیریت بودجه) و ارزیابی خروجی-محور (شمارش خدمات) فراتر رفته و

1. Public Value.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

به پرسش بنیادین‌تری پاسخ دهند: فعالیت‌های ما چه ارزش پایدار و معناداری برای جامعه خلق می‌کند؟ (Moore 1995, 24) در این دیدگاه، معیار سنجش موفقیت دولت، نه سودآوری مالی، بلکه ایجاد بهبودی ملموس در وضعیت جامعه و تقویت سرمایه اجتماعی، رفاه و اعتماد عمومی است (ibid, 40-45).

بااین‌حال، کاربست این نظریه در یک چهارچوب حکمرانی اسلامی مستلزم بومی‌سازی و اتصال آن به مبانی فلسفی متناسب است. در این زمینه، مفهوم محوری و بنیادین که می‌تواند شالوده ارزش عمومی را در دولت اسلامی صورت‌بندی کند، آموزه «امانت» است. امانت در این نگاه، صرفاً یک فضیلت اخلاقی فردی نیست، بلکه یک نظریه حکمرانی است که بر اساس آن، دولت و کارگزارانش، امین و وکیل منابعی هستند که در اصل به خداوند تعلق داشته و برای تحقق خیر و صلاح جامعه در اختیار آن‌ها قرار گرفته است[1] (نهج‌البلاغه، نامه ۵). این آموزه، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی دولت را از سطح سلامت مالی به سطح تحقق اهداف غایی جامعه اسلامی همچون فلاح و عدالت ارتقا می‌دهد.

۲-۲-۶. حوزه‌های خلق ارزش عمومی

برای آنکه بودجه به ابزاری کارآمد در خدمت تحقق عدالت و فلاح تبدیل شود، این مفاهیم متعالی باید به «حوزه‌های خلق ارزش عمومی» ترجمه شوند. این حوزه‌ها، عرصه‌هایی قابل‌سنجش را تعریف می‌کنند که سیاست‌ها، برنامه‌ها و تخصیص منابع دولتی باید در راستای آن‌ها تدوین و ارزیابی شوند. این حوزه‌ها با الهام از اصول راهبردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (به‌ویژه اصل سوم) به شرح زیر تعریف می‌شوند:

حوزه (۱): تعالی معنوی و اخلاقی جامعه: بودجه در این قلمرو باید از سیاست‌هایی حمایت کند که به تحکیم نهاد خانواده، ترویج اخلاق حسنه و تعمیق فرهنگ اسلامی

۱. وَإِنَّ عَمَلَکَ لَیسَ لَکَ بِطُعْمَةٍ، وَ لَکِنَّهُ فِی عُنُقِکَ أَمَانَةٌ، وَ أَنْتَ مُسْتَرْعًی لِمَنْ فَوْقَکَ.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

می‌انجامند و سرمایه معنوی جامعه را تقویت می‌کنند.

حوزه (۲): عدالت اجتماعی و تأمین حقوق بنیادین: بودجه به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار بازتوزیعی دولت، موظف به «رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت» و «تأمین نیازهای اساسی» نظیر بهداشت، آموزش و مسکن برای همگان است. اولویت در این حوزه، سیاست‌های ضدانحصاری، توزیع عادلانه فرصت‌ها و کاهش شکاف‌های طبقاتی است.

حوزه (۳): تاب‌آوری و استقلال اقتصادی: این حوزه بر «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی» متمرکز است.

حوزه (٤): آزادی‌های مشروع و مشارکت سیاسی: بودجه باید از نهادهای مدنی مستقل حمایت کرده و بسترهای لازم برای «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در چهارچوب قانون» و تحقق مشارکت واقعی مردم در تعیین سرنوشت خود را فراهم سازد.

حوزه (۵): امنیت پایدار و حاکمیت ملی: بودجه باید منابع لازم برای تأمین امنیت پایدار و بازدارنده و حفظ استقلال و عزت ملی را تضمین نماید.

۳-۶. طراحی سازوکارهای اندازه‌گیری

برای اندازه‌گیری و سنجش ارزش‌های خلق‌شده است. ما از دو چهارچوب معتبر در مدیریت دولتی نوین، یعنی «حسابداری ارزش عمومی»[1] و «بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری»،[2] اقتباس کرده و آن‌ها را در یک بستر اسلامی بازتعریف می‌کنیم.

۱-۳-۶. حسابداری ارزش عمومی

این چهارچوب، مدیران دولتی را براساس توانایی آن‌ها در خلق «ارزش عمومی» ارزیابی می‌کند. «مثلث راهبردی» حسابداری ارزش عمومی می‌پرسد که آیا یک سیاست (۱) ازنظر

1. Public Value Accounting (PVA).
2. Social Return on Investment (SROI).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

عمومی ارزشمند و مشروع است، (۲) ازنظر سیاسی پایدار است و (۳) ازنظر عملیاتی امکان‌پذیر است (Moore 1995, 71). این چهارچوب کاملاً با مدل بودجه‌ریزی جایگزین همسو است. «ارزش» توسط اهداف اسلامی (فلاح، عدالت) تعریف می‌شود. «مشروعیت» از مشارکت عمومی و مبانی شرعی ناشی می‌شود و «امکان‌پذیری» به ظرفیت عملیاتی اشاره دارد. حسابداری ارزش عمومی به‌جای پرسش «هزینه هر ستانده چقدر است؟»، می‌پرسد «چه ارزشی برای امانت عمومی که در دست داریم، خلق کرده‌ایم؟». این پرسش، کل منطق بودجه‌ریزی را بازتعریف می‌کند؛ بنابراین مفهوم «ارزش عمومی» در حسابداری ارزش عمومی به سازمان‌های دولتی کمک می‌کند تا موفقیت خود را فراتر از معیارهای مالی بسنجند. ما این چهارچوب را برای ارزیابی کلان سیاست‌ها به‌کار می‌گیریم و «مثلث راهبردی» حسابداری ارزش عمومی را به «مثلث راهبردی» الگوی جایگزین تبدیل می‌کنیم. براین‌اساس، هر سیاست یا برنامه کلان برای موفقیت باید سه شرط را احراز کند:

(۱) ارزش عمومی مبتنی بر اهداف: آیا این سیاست به‌طور معناداری به یک یا چند حوزه از حوزه‌های پنج‌گانه ارزش عمومی خدمت می‌کند؟

(۲) مشروعیت و مقبولیت شرعی و مردمی: آیا این سیاست ازنظر موازین شرعی مجاز بوده و از حمایت و پذیرش مبانی ثابت فقهی اسلامی و نخبگان و عموم جامعه برخوردار است؟

(۳) ظرفیت عملیاتی و نهادی: آیا دولت از توانایی، منابع و ساختار لازم برای اجرای موفقیت‌آمیز این سیاست برخوردار است؟

۲-۳-۶. بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری[1]

این یک روش‌شناسی قدرتمند برای اندازه‌گیری و حتی ارزش‌گذاری پولی پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی یک پروژه است. فرمول اصلی این روش عبارت است از:

1. Social Return on Investment.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

$$SROI = \frac{\text{Net Social Value (خالص اجتماعی ارزش)}}{\text{Investment cost (سرمایه گذاری هزینه)}}$$

برای مثال فرض کنید یک دولت پروژه‌ای برای آموزش مهارت‌های شغلی به افراد بیکار اجرا می‌کند. این پروژه باعث می‌شود که ۱۰۰ نفر شغل پیدا کنند. هزینه اجرای پروژه ۵۰۰ میلیون تومان است. ارزش اجتماعی ایجاد شده (بهبود درآمد افراد، کاهش فقر، کاهش هزینه‌های دولت برای حمایت از بیکاران) به معادل ۲ میلیارد تومان محاسبه شده است؛ بنابراین SROI= 3 خواهد بود: $SROI=\frac{2000000000-500000000}{500000000}=3$

این ابزار برای ارزیابی پروژه‌های مشخص در سطح خرد به کار می‌رود. مدل بودجه‌ریزی جایگزین باید بتواند بین تخصیص منابع کمیاب به گزینه‌هایی مانند ساخت یک بزرگراه جدید و یک برنامه مشاوره خانواده تصمیم‌گیری کند. بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در این زمینه دچار مشکل است، زیرا «ستانده‌های» این دو قابل مقایسه نیستند؛ اما روش بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری یک ابزار برای این کار ارائه می‌دهد. می‌توان بازده اقتصادی بزرگراه را محاسبه کرد. همچنین می‌توان بازده اجتماعی برنامه مشاوره را با پولی کردن نتایجی مانند کاهش جرم، بهبود پیشرفت تحصیلی کودکان و کاهش هزینه‌های بهداشتی محاسبه کرد. این امکان یک مقایسه مبتنی بر ارزش را فراهم می‌کند.

اقتباس از این روش در الگوی ما به این صورت خواهد بود:

(۱) تعریف پیامدها: به‌جای تعریف پیامدها به‌صورت کلی، آن‌ها را مستقیماً به حوزه‌های پنج‌گانه ارزش مرتبط می‌کنیم. برای مثال، برای هدف «بهبود سلامت عمومی»، یک شاخص ستانده (به سبک بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد) «تعداد واکسن‌های تزریق‌شده» است؛ اما یک شاخص نتیجه (به سبک الگوی جایگزین) «کاهش شیوع بیماری‌های قابل‌پیشگیری با واکسن» یا «افزایش سال‌های امید به زندگی سالم» است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

(۲) توسعه شاخص‌های جایگزین: ازآنجاکه سنجش مستقیم مفاهیمی چون «عدالت» دشوار است، برای هر پیامد، شاخص‌های جایگزین کمی و کیفی تعریف می‌کنیم. مثلاً برای سنجش پیامد «افزایش عدالت آموزشی»، می‌توان از شاخص‌هایی چون «کاهش فاصله نرخ قبولی در کنکور میان دانش‌آموزان مناطق محروم و برخوردار» استفاده کرد.

(۳) مشارکت ذی‌نفعان در ارزش‌گذاری: در فرآیند بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری (SROI)، ارزش پیامدها با مشارکت خود ذی‌نفعان تعیین می‌شود. این اصل کاملاً با وجه «مشارکت‌محوری» الگوی اسلامی همسوست

با ترکیب این دو سازوکار، الگوی بودجه‌ریزی جایگزین، یک چارچوب کامل ارائه می‌دهد که هم در سطح سیاست‌گذاری کلان (با استفاده از مثلث راهبردی) و هم در سطح ارزیابی پروژه‌های خرد (با استفاده از فرآیند بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری) قادر است تخصیص منابع را به سمت تحقق واقعی «فلاح» و «عدالت» هدایت کند.

۶-۴. سازوکارهای عملیاتی‌سازی: مشارکت، پاسخگویی و شفافیت

۶-۴-۱. بودجه‌ریزی مشارکتی چندسطحی

امروزه الگوهای موفقی از بودجه‌ریزی مشارکتی چند سطحی در دنیا اجرا می‌شود که از یک فرآیند مشورتی از پایین به بالا تبعیت کرده و از سطح محله به سطح شهر حرکت می‌کند (ر.ک. Affand et.al. 2022). در ایران نیز می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های موجود مانند شوراهای محلی و مساجد، با الهام از نظام تاریخی نقابت و عرافت در صدر اسلام که در آن نمایندگان جامعه (عریف) به‌عنوان واسطه عمل می‌کردند (ر.ک. العاملی ۱۴۲۶ ق، ج ۲۵: ۱۹۹-۲۱۰)، یک ساختار مشابه ارائه داد. شهروندان در سطح محلی در مورد اولویت‌ها بحث می‌کنند و این اولویت‌ها به سطوح بالاتر منتقل می‌شوند. الگوی مدیریت مشارکتی و مبتنی بر اولویت‌سنجی منطقه‌ای در «جهاد سازندگی» در دهه‌های نخست پس از انقلاب،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

که بر اساس نیازسنجی مستقیم از مردم محلی و تخصیص منابع بر مبنای محرومیت‌زدایی استوار بود، نمونه‌ای غنی از اتخاذ چنین رویکردی است.

۲-۴-۶. پاسخگویی دو حلقه‌ای

مفهوم «پاسخگویی» نه‌تنها به‌صورت افقی به مجلس، بلکه به‌صورت عمودی به مردم و به‌صورت متعالی به خداوند (بر اساس مفهوم امانت) تعریف می‌شود. حلقه اول پاسخگویی عمومی/عملکردی است. این حلقه شامل حسابرسی عملکرد قوی بر اساس معیارهای «حسابرسی ارزش عمومی» و «بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری» است. این امر مستلزم تقویت نهادهایی مانند دیوان محاسبات کشور و انتشار عمومی و مؤثر گزارش‌های آن است تا با مقاومت فعلی در برابر حسابرسی عملکرد مقابله شود.

حلقه دوم این پاسخگویی اخلاقی است. این حلقه شامل سازوکارهایی برای تضمین همسویی هزینه‌کرد با مفهوم امانت است. این می‌تواند با الهام از تأکید سیره نبوی بر پاک دستی شخصی حکمران، شامل کمیته‌های اخلاق عمومی، شفافیت در دارایی‌های مسئولان (مطابق با ایده «از کجا آورده‌ای؟») و نقش قدرتمند نظارت عمومی و گزارش‌دهی فساد شکل بگیرد.

۳-۴-۶. شفافیت کامل باتوجه‌به مرز محرمانگی

این اصل که تمام اطلاعات مالی دولت، امانت عمومی هستند و تنها در شرایط ویژه‌ای در دایره محرمانگی قرار می‌گیرند، باید مبنا قرار گیرد. الزام به انتشار تمام بودجه‌ها و گزارش‌های عملکرد در قالبی باز و قابل خوانش توسط ابزارهای ماشینی به تحقق این مسئله کمک می‌کند. سیره نبوی (ص) یک سابقه قدرتمند در این زمینه ارائه می‌دهد: پیامبر (ص) غنائم را در منظر عموم تقسیم می‌کردند (قمی ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۵۴ و واقدی ۱۴۰۹، ج ۱: ۹۹)؛ و کارگزاران را درملأعام موردحسابرسی قرار می‌دادند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۲).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

این رویکرد می‌تواند مستقیماً با عدم شفافیت کنونی نظام اداری ایران مقابله کند.

جدول ۳: مقایسه تطبیقی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد با الگوی پیشنهادی و مبانی آن‌ها

شاخص مقایسه	الگوی نئولیبرال (تجسم‌یافته در بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد)	الگوی امانت‌محور (الگوی پیشنهادی)
هدف غایی اقتصادی	حداکثرسازی کارایی اقتصادی (مانند رشد(GDP)	تحقق سعادت همه‌جانبه (فلاح) و عدالت
مبنای دخالت در اقتصاد	تصحیح شکست‌های بازار	تأمین مصلح عمومی
مفهوم عدالت	عدالت رویه‌ای (فرصت برابر در رقابت)	عدالت ماهوی (توزیعی و نتیجه‌گرا در سه سطح)
نقش بودجه	ابزار تخصیص کارآمد منابع برای تولید ستانده	ابزار تحقق اهداف چهارگانه (معنویت، امنیت، پیشرفت و عدالت)
معیار کلیدی موفقیت	اثربخشی هزینه / ارزش در برابر پول	بازده اجتماعی و معنوی سرمایه‌گذاری / (SROI) ارزش عمومی
واحد اصلی تحلیل	ستانده و خدمات (محصولات قابل شمارش)	پیامدها و تأثیرات اجتماعی
مفهوم پاسخگویی	پاسخگویی به «مشتریان» و برای کارایی مالی	پاسخگویی دوگانه: به مردم (عملکردی) و به خداوند (امانت‌داری اخلاقی)

۷. نتیجه‌گیری

این پژوهش استدلال کرد که شکست مستمر و پرهزینه استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ایران، نه یک مشکل فنی، بلکه یک چالش فلسفی است که ریشه در یک «تضاد ابرانگاره‌ای» (پارادایمی) آشتی‌ناپذیر دارد. این تضاد میان جهان‌بینی نئولیبرالی نهفته در ابزار

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

(که بر کارایی اقتصادی، فردگرایی و منطق بازار استوار است) و اهداف هنجاری اعلام‌شده درزمینه (که بر عدالت، جامعه‌گرایی و فلاح متمرکز است) رخ می‌دهد.

تحلیل نشان داد که این گسست فلسفی چگونه از طریق سازوکارهای مشخص نهادی و ساختاری به شکست عملی منجر می‌شود. فشارهای بین‌المللی برای مدرن‌سازی، دولت را به پذیرش شکلی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد وامی‌دارد (هم‌شکلی نهادی)، اما منطق درونی دولت تحصیلدار (رانتیر) که بر توزیع سیاسی منابع برای حفظ ثبات استوار است، مانع از اجرای ماهوی آن می‌شود. این امر به پدیده «جداسازی» می‌انجامد که در آن، رویه‌های رسمی از عملکردهای واقعی جدا شده و اصلاحات به یک مراسم اداری بی‌اثر تقلیل می‌یابد.

دلالت‌های نظری این مطالعه اندیشه جهان‌شمولی ابرانگاره‌های مسلط مدیریت دولتی را به چالش می‌کشد و بر ضرورت تحلیل‌های زمینه‌مند و مبتنی بر فلسفه برای فهم پدیده انتقال سیاست تأکید می‌کند. این پژوهش همچنین با ارائه یک مطالعه موردی غنی از پدیده جداسازی که ناشی از یک تضاد هنجاری عمیق است، به ادبیات نظریه نهادی کمک می‌کند. پیام اصلی این مطالعه ازنظر عملی برای سیاست‌گذاران در ایران و سایر کشورهای غیرغربی، این است که پذیرش غیرانتقادی «بهترین رویه‌ها» محکوم به شکست است. در ادامه مقاله، الگوی بودجه‌ریزی جایگزینی را به‌عنوان طرحی اولیه برای چگونگی طراحی راه‌حل‌های بومی که هم ازنظر ارزشی منسجم و هم ازنظر عملیاتی دقیق باشند، ارائه می‌دهد.

باید اذعان داشت که این پژوهش دارای محدودیت‌هایی است. ماهیت آن عمدتاً نظری-هنجاری است و الگوی پیشنهادی، یک مدل مفهومی است که هنوز در عمل آزموده نشده است. همچنین، در این تحلیل برای وضوح استدلال، «دولت اسلامی» به‌صورت یک نوع

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

ایدئال و یکپارچه تصویر شده است، درحالی‌که واقعیت سیاسی داخلی ایران شامل تضادها و رقابت‌های جناحی پیچیده‌ای است که می‌تواند بر فرآیند اصلاحات تأثیر بگذارد. علاوه بر این، موانع عملیاتی متعدد در رابطه با پیاده‌سازی الگوی پیشنهادی (به‌ویژه در زمینه اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری نتایج اجتماعی و معنوی) را نباید دست‌کم گرفته شود.

این پژوهش می‌تواند سرآغاز یک برنامه تحقیقاتی گسترده‌تر باشد. در گام اول، نیاز به پژوهش‌های تجربی برای آزمودن الگوی بودجه‌ریزی جایگزین از طریق پروژه‌های آزمایشی و مطالعات موردی عمیق وجود دارد. دوم، تحلیل‌های مقایسه‌ای میان سایر کشورهایی که دارای آموزه‌های دولتی قوی و غیرنئولیبرال هستند (مانند سایر دولت‌های اسلامی یا دولت‌هایی با سنت‌های سوسیالیستی یا جامعه‌گرای قوی) می‌تواند نشان دهد که آیا «تضادهای ابرانگاره‌ای» (پارادایمی) مشابهی در آنجا نیز وجود دارد یا خیر. درنهایت، نیاز به توسعه روش‌شناختی برای ایجاد روش‌شناسی‌های معتبر و قابل‌اتکا برای ارزش‌گذاری نتایج ناملموس اجتماعی و معنوی در چهارچوب SROI ، یک حوزه پژوهشی حیاتی برای آینده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

کتابنامه

۱. **نهج‌البلاغه**. ۱۳۷۹. ترجمه سیدجعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. ابن‌هشام، عبدالملک. بی‌تا. **السیره النبویه**. بیروت: دارالمعرفه.

۳. اسمیت، آدام. ۱۳۵۷. **ثروت ملل**. ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده. چ ۱. تهران: انتشارات پیام.

۴. خمینی، سیدروح‌الله. ۱۳۷۸ الف. **صحیفه امام** (مجموعه ۲۲ جلدی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۵. خمینی، سیدروح‌الله. ۱۳۷۸ ب. **ولایت فقیه (حکومت اسلامی)**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۶. جمشیدی، محمدحسین. ۱۳۷۷. **اندیشه سیاسی شهید رابع (امام سیدمحمدباقر صدر)**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۷. جهانیان، ناصر. ۱۳۸۹. «معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد». **حکومت اسلامی**، ۱۵ (۴): ۷۹-۱۰۸.

۸. خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۷۵. **حدیث ولایت: مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری**. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر.

۹. رحیمی (روشن)، حسن. ۱۳۸۹. «نظریه دولت رانتییر (تحصیلدار) و جمهوری اسلامی ایران». **مطالعات انقلاب اسلامی**، (۲۲): ۶۹-۱۰۰.

۱۰. رکابیان، رشید و نجف لک‌زایی. ۱۳۹۵. «نظریه دولت مطلوب در اندیشه امام خمینی (ره)»، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، ۶ (۱۹): ۱۲۱-۱۴۱

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

۱۱. صدر، سیدمحمدباقر. ۱۴۱۷ ق. **اقتصادنا**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۲. طوسی، خواجه نصیرالدین. بی‌تا. **اخلاق ناصری**. شیراز: انتشارات علمیه اسلامیه.

۱۳. العاملی، السیدجعفرمرتضی. ۱۴۲۶ ق. **الصحیح من سیرة النبی الأعظم (ص)**. ۳۵ ج. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

۱۴. فارابی، ابونصر. ۱۳۷۹. **سیاست مدنیّه**. ترجمه: سیدجعفرسجادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

۱۵. قمی، علی‌بن‌ابراهیم. ۱۴۰۴ ق. **تفسیر القمی**. قم: دارالکتاب.

۱۶. کعبی، عباس. ۱۳۹۳. **مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی اصل سوم قانون اساسی)**. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

۱۷. کردبچه، محمد. ۱۴۰۱. **سیر تحولات برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی در ایران و جهان**. چ ۱. تهران: نور علم.

۱۸. گرائی‌نژاد، غلامرضا. ۱۳۹۹. **مقاله‌هایی درباره بودجه و کاربرد آن در ایران**. تهران: نشر پرچین.

۱۹. لک‌زایی، نجف و رقیه جاویدی. ۱۳۹۷. «نظریه دولت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای». **علوم سیاسی**. ۲۱ (۸۱): ۱۴۵-۱۶۶.

۲۰. محسنی تنکابنی، ساره و صدیقه طوطیان. ۱۴۰۰. «فراتحلیل موانع استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در دستگاه‌های اجرایی کشور». **حسابداری و بودجه‌ریزی بخش عمومی**، (۴) (پیاپی ۶): ۶۴-۸۴.

۲۱. مدنی، داوود. ۱۳۹۰. **مبانی و فراگرد بودجه‌ریزی دولتی**. چ ۷. تهران: مرکز نشر جهش.

۲۲. واقدی، محمدبن‌عمر. ۱۴۰۹ ق. **المغازی**. تحقیق: مارسدن جونس. بیروت: دار الأعلمی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

23. Affandi, M. A., Marijan, K., & Windyastuti, D. 2022. "Participatory Budgeting in Indonesia: from the Policy Innovation to the Democracy Innovation." **The Journal of Society and Media**, 6(2): 527-565.

24. Beblawi, H. 1987. "The Rentier State in the Arab World." **Arab Studies Quarterly**, 9(4): 383-398.

25. DiMaggio, P. J., & Powell, W. W. 1983. "The Iron Cage Revisited: Institutional Isomorphism and Collective Rationality in Organizational Fields." **American Sociological Review**, 48(2): 147-160.

26. Esping-Andersen, G. 1990. **The Three Worlds of Welfare Capitalism**. Cambridge: Polity Press.

27. Garland, D. 2016. **The Welfare State: A Very Short Introduction**. United Kingdom: Oxford University Press.

28. Harvey, D. 2005. **A Brief History of Neoliberalism**. Oxford University Press.

29. Inter-American Development Bank (IDB). 2009. **Development effectiveness and results-based budgeting**. https://publications.iadb.org

30. International Monetary Fund (IMF). 1997. **Good Governance: The IMF's Role**. Washington, D.C.: IMF.

31. Mckinsey, J. O. 1923. **Budgetary Control (2nd Printing)**. New York: The Ronald Press Company.

32. Moore, M. H. 1995. **Creating public value: Strategic management in government.** Harvard University Press.

33. Moynihan, D. P. 2008. **The Dynamics of Performance Management: Crafting Information for Accountability and Control**. Georgetown University Press.

34. Schick, A. 2003. "The performing state: Reflection on the reform of the public sector." *OECD* **Journal on Budgeting**, 3(2): 71-103.

35. Shah, A. (Ed.). 2007. **Participatory Budgeting. Washington**, D.C.: The World Bank.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]

36. Steger, M. B., & Roy, R. K. 2010. **Neoliberalism: A Very Short Introduction**. New York: Oxford University Press Inc.

37. Warner, D. C. 1970. **A Brief History and Analysis of Budgeting As a Tool of Allocation**. Burlingame, CA: Operation PEP.

38. World Bank. 1997. **World Development Report 1997: The State in a Changing World**. Oxford University Press.

39. World Bank. 1998. **Public Expenditure Management Handbook**. Washington, D.C.: World Bank.

40. World Bank. 2005. **Fiscal Management** (A. Shah, Ed.). Washington, D.C.: World Bank.

41. World Bank. 2007. **Budgeting and Budgetary Institutions** (A. Shah, Ed.). Washington, D.C.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-08]